

بررسی پنج شاخص اخلاقی در اندیشه و عمل امام خمینی (س)

عباسعلی رهبر^۱

بیژن کیانی شاهوندی^۲

چکیده: اخلاق برگرفته از تعالیم دین اسلام در اندیشه امام خمینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نقش تعیین‌کننده‌ای در تهذیب، تربیت، رشد و کمال انسان و شکل‌گیری جامعه اخلاقی و مطلوب دین اسلام دارد. امام خمینی هم در اندیشه، مروج قواعد اخلاقی بود و هم با عملکرد خود در چارچوب شاخص‌های بسیار مهم اخلاقی، یک انسان نمونه بود. به گواه تمام کسانی که امام را می‌شناختند هیچ عرصه‌ای از زندگی ایشان خالی از ارزش‌های اخلاقی نبود و در پابندی شاخص‌های اخلاقی، عملکرد تحسین‌برانگیزی داشته است و رفتارش مؤید گفتارش بوده است. عملکرد امام به خصوص در عرصه سیاست‌ورزی حجت را بر همگان تمام کرد و ثابت نمود در سایه تهذیب و تعلق به اخلاق حسنه، می‌توان همیشه از خود یک انسان الهی به نمایش گذاشت و در همه عرصه‌ها بر اساس شاخص‌های اخلاق عمل کرد.

کلیدواژه‌ها: تقوا، عدالت، صداقت، مردم‌داری، ساده‌زیستی.

Email: Abb Rahbar@iauctb.ac.ir

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور و دانشجوی مقطع دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: B.Kiani69@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۰

پژوهشنامه متین / سال نوزدهم / شماره هفتاد و شش / پاییز ۱۳۹۶ / صص ۱۱۷-۹۱

مقدمه

دین اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی، دربرگیرنده عالی ترین مفاهیم و ارزش های اخلاقی است و پیامبر اسلام (ص) اولین حاکم حکومت اسلامی بود که فلسفه بعثتش تمام کردن مکارم اخلاقی بوده است. خداوند در این باره به مسلمانان یادآوری می کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ رسول خدا برای شما نمونه ای نیکو است (احزاب: ۲۱).

پس از رسول خدا (ص) امام علی (ع) نیز عالی ترین نمونه حاکم دینی است که پیش از دستیابی به حکومت، به اخلاق الهی آراسته بود و اندیشه و رفتار او تماماً معرف انسانی خودساخته در مکتب توحیدی است که به رغم حکومت برنیمی از جهان متمدن عصر خود، هرگز فریفته قدرت نشد و از جاده اخلاق بیرون نرفت و برای آنان که طالب فضیلت و کمال اخلاقی هستند سرمشقی نیکو و الگویی دست یافتنی بوده است. روش و منش سایر پیشوایان دین پس از آن حضرت نیز مؤید این نکته اساسی است که در اسلام سیاست منهای اخلاق پذیرفتنی نیست و جامعه آرمانی اسلام تنها در پیوستگی این دو مقوله مهم محقق می گردد. یکی از مهم ترین اهداف انقلاب اسلامی احیا و نشر ارزش های اخلاقی در جامعه بوده است. تخلق به اخلاق الهی برای همه افراد جامعه اسلامی ضروری و راه دستیابی به سعادت در هر دو جهان عمل به قواعد و دستورهای اخلاقی است. تخلق به ارزش های اخلاقی و عمل به آنها برای زمامدار حکومت ضروری تر و اثرگذارتر است. با توجه به هدف انقلاب اسلامی و رهبری آن مبنی بر احیا و نشر این ارزش ها، پنج شاخص اخلاقی شامل تقوا، عدالت، صداقت، مردم داری و ساده زیستی که ارتباط نزدیکی با حکومت و حاکم جامعه اسلامی دارند و نیز محک خوبی برای ارزیابی رهبر جامعه هستند انتخاب شده است. در این پژوهش قصد داریم، جایگاه این شاخص ها را در اندیشه و عمل امام خمینی بررسی کنیم. پرسش اساسی این است که این شاخص ها در اندیشه امام چه جایگاهی دارند و ایشان به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران در این زمینه چه عملکردی داشته است؟ دریافت پاسخ به این پرسش ما را به نتیجه گیری لازم خواهد رساند.

شاخص های اخلاقی در اندیشه امام خمینی

عملکرد هر شخص، تابعی از اندیشه اوست. به عبارت دیگر، اندیشه، سنگ بنای عمل انسان است. بنابراین لازم است پیش از ورود به بحث عملکرد، ابتدا اندیشه امام را در مورد شاخص های مذکور مورد بررسی قرار دهیم. برای ورود به بحث، لازم است اندیشه امام خمینی را در خصوص شاخص های پنج گانه بررسی و دیدگاه های ایشان را پیرامون هر یک از این شاخص ها ارائه کنیم. ابتدا ویژگی تقوا را در اندیشه امام مورد بررسی قرار می دهیم.

تقوا:

امام خمینی در جایگاه یک سیاستمدار دینی به مقوله تقوا از منظر قرآن نگاه می‌کند و ملاک برتری افراد را نه در رنگ و نژاد بلکه در میزان تقوا و خداترسی آنان می‌بیند. ایشان می‌گوید: «اسلام... ما بین ترک و ما بین عجم، ما بین عرب و ما بین غیر عرب هیچ فرقی نگذاشت، و فقط میزان را تقوا، میزان را از خدا ترسیدن، تقوای واقعی، تقوای سیاسی، تقوای مادی، تقوای معنوی، میزان را این طور قرار داد انَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ. ترک و فارس ندارد، عرب و عجم ندارد، اسلام نقطه اتکاست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۳۷۸).

امام در جای دیگری، موضوع تقوا را مدنظر قرار داده و با تمرکز بر این ویژگی بسیار مهم در اسلام می‌گوید:

خدای تبارک و تعالی به طبقات نگاه نمی‌کند که این طبقه بالاست، این نخست وزیر است، این اعلیحضرت همایونی است، این نمی‌دانم چه است، این سردار است. نزد خدای تبارک و تعالی اینها هیچ مطرح نیست. در اسلام تقوا مطرح است. آنکه تقوا دارد، هر که تقوایش زیادتر است، پیش خدا کرامتش زیادتر است. آن کارمندی که در کارمندی اش تقوا دارد، آن نخست‌وزیری که در تخت‌وزیری اش تقوا دارد، تقوای سیاسی دارد، آن وزرایی که تقوا دارند، در کارهایی که می‌کنند متقی هستند، با خدا هستند، آن رئیس‌جمهوری که تقوا دارد، الهی است، اینها کریمند. و اگر خدای نخواست تقوا در کار نباشد، همه از نظر خدا منفی‌اند. آن روزی که بر ملت تقوا پیدا شود ملت برومند است، کریم است، پیش خدا «اکرم» است؛ إِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ استثنا ندارد. پیغمبر اکرم برای اینکه اتقای ناس بود، اکرم ناس بود. امیر المؤمنین برای اینکه بعد از رسول الله، اتقی الناس بود، اکرم ناس بود. نَسَب و سَبَب، این حرفها توی کار نیست؛ تقوا در کار است. تقوا داشته باشید تا بر همه مشکلات غلبه بکنید. با خدا باشید و از هیچ چیز باک نداشته باشید. اتکال به خدا بکنید و... از هیچ چیز نترسید... باک نیست وقتی که تقوا بود، وقتی با خدا بودیم، باک نیست که مردم از ما اعراض کنند؛ دنیا پشت بر ما بکند. باک نباید داشته باشیم برای اینکه خدا با شماست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۱۴).

امام خطاب به همه اقشار ملت بر مقوله تقوا تأکید کرده و می‌گوید:

من به همه اقشار ملت - به تمام - عرض می‌کنم که در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، اشخاص [و] گروههای مختلف، سنی و شیعه،

عرب و عجم، و ترک و غیر ترک - به هیچ وجه - امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به عدالت و به تقوا دانسته است. کسی که تقوا دارد امتیاز دارد، کسی که روحیات خوب دارد امتیاز دارد؛ اما امتیاز به مادیات نیست، امتیاز به داراییها نیست. باید این امتیازات از بین برود؛ و همه مردم علی السواء هستند با هم... (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۶۱).

ایشان داشتن تقوا را تبعیت از قانون می‌داند و می‌گوید: «در اسلام همه کس حتی پیامبر عظیم الشان - صلی الله علیه و آله - در مقابل قانون، بی امتیاز در یک صف هستند و احکام قرآن و اسلام بر همه جاری است، و شرف و ارزش انسانها در تبعیت از قانون است که همان تقواست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۲۱).
امام خمینی ضمن اینکه داشتن تقوا را برای همه لازم می‌داند ولی داشتن چنین صفتی را برای مسئولین و متصدیان امور به حسب جایگاه و تأثیر گذاری آنان بر مردم ضروری تر می‌داند و تأکید می‌کند:

تقوا برای همه لازم است و برای کسانی که متصدی امور کشور هستند، لازم تر است. آنهایی که متصدی امور نیستند، تقوا یک امری است که برای شخص خودشان و احیاناً هم برای یک عده‌ای که با او تماس دارند، مؤثر است، و خلاف تقوا برای شخص خود آن آدم و برای اشخاصی که با او معاشر هستند، گاهی سرایت می‌کند و مؤثر می‌شود. اما متصدیان امور به حسب تصدی که دارند، اگر خدای نخواست - تقوا نداشته باشند، یک وقت می‌بینید که اینهایی که در رأس امورند، اگر تقوا نداشته باشند، این به همه کشور سرایت می‌کند، همه کشور را یک وقت - خدای نخواست - به باد می‌دهد و لهذا، برای آنها اهمیت تقوا بسیار بیشتر است تا برای اشخاص. آنها، هم برای خودشان خوب است، هم برای دوستانشان خوب است و هم برای کشورشان خوب است، برای تمام کشور. اگر بابت نظری و حسن نظر و تقوا در همه جا عمل بشود، اختلافاتی پیش نمی‌آید. همه این اختلافات که می‌بینید گاهی پیش می‌آید، همان طوری که اختلافاتی که در دولتهای بزرگ پیش می‌آید، برای این [است] که تقوا ندارند؛ تقوای سیاسی ندارند، تقوای اجتماعی ندارند، تقوای شخصی و اخلاقی ندارند. این اسباب این می‌شود که این می‌خواهد او را بچاپد، او هم می‌خواهد این را بچاپد. این موجب این می‌شود که دعوا بشود. اما اگر تقوا در کار بود و اگر چنانچه هر کسی روی مرز خودش عمل می‌کرد، این همه جنگ و جدال پیش نمی‌آمد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۲۲-۱۲۳).

ایشان خطاب به حوزویان، تقوا را لازمه حکومت داری می‌داند و می‌گوید: «فضلا، طلاب علوم دینی!»

تقوا، تقوا، تنزیه نفس، مجاهده با نفس. یک مجاهد با نفس می تواند بر یک امت حکومت کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۲۷۸).

عدالت:

مهم ترین هدف بعثت انبیا بر اساس قول خداوند در قرآن کریم اجرای عدالت بوده است. امام خمینی به عنوان یک عالم و سیاستمدار دینی نیز بر این موضوع تأکید زیادی کرده است. عدالت در اندیشه امام خمینی عبارت است از:

حد وسط بین افراط و تفریط. و آن از امّهات فضایل اخلاقیه است؛ بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است؛ زیرا که عدل مطلق، مستقیم به همه معنی است: چه در مظهریت اسماء و صفات و تحقیق به آن، که استقامت مطلقه است، و مختص به انسان کامل است... پس عدالت، که عبارت از حدّ وسط بین افراط و تفریط و غلّو و تقصیر است (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۴۷، ۱۵۰).

ایشان در جای دیگری در این خصوص گفته است: عدالت حالتی نفسانی است که انسان را بر ملازمت حق و تقوا برمی انگیزد و از ارتکاب گناهان کوچک و بزرگ بازمی دارد تا چه رسد بر اصرار بر صغایر که از کبائر شمرده می شود. همچنین عدالت، انسان را از ارتکاب اعمالی که صرفاً دال بر عدم مبالات در دین است بازمی دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۲۱۴).

امام خمینی در تفسیری موسع از مفهوم عدالت می گوید:

رسول ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت... در زمان ظهور مهدی موعود - سلام الله علیه - که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۴۸۱-۴۸۰).

امام درباره ضرورت رعایت عدالت در حکومت اسلامی، آن را محدود به قشر خاص یا موضع

واحدی نمی‌کند و معتقد است:

اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد- از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد؛ ولاتشان هم باید عادل باشند. این ولاتی که در اسلام می‌فرستادند، والیهایی که می‌فرستادند به این طرف و آن طرف، امام جماعتشان هم بود، باید عادل باشد. اگر عادل نباشد، اگر عدالت در بین زمامداران نباشد، این مفاسدی است که دارید می‌بینید. اسلحه دست اشخاص غیر صالح، اسلحه دست اشخاص ناصالح، اشخاص بی‌انصاف، بی‌عدالت (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۰۴).
از نظر ایشان در واگذاری سمت‌های سیاسی و غیرسیاسی، در نظر گرفتن ویژگی عدالت، شرط مهم و اساسی است و گماردن افراد بی‌عدالت، موجب تباهی و فساد در جامعه خواهد شد. «در نگاه امام خمینی، نگرش عدالت‌نه‌تنها بی‌ارتباط با مسائل اجتماعی و سیاسی نیست بلکه عامل و زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی نیز هست» (جمشیدی ۱۳۸۴: ۲۸۹).

صداقت:

راستگویی سیاستمدار و حاکم در اندیشه امام خمینی نه‌تنها پرهیز از بیان هرگونه دروغ به‌عنوان یک رذیله مذموم اخلاقی به معنای عام آن است بلکه از نظر ایشان سیاستمدار صادق اگر حتی در تصمیم‌گیری‌های خود مرتکب اشتباه شد به جای کتمان اشتباه، باید بدان اعتراف کند و اشتباه خود را با مردم در میان بگذارد. امام در این رابطه می‌گوید:

پس اگر قبلاً اشتباه کرده باشیم باید صریحاً بگوییم اشتباه نموده‌ایم. و عدول در بین فقها از فتوایی به فتوای دیگر درست همین معنا را دارد. وقتی فقیهی از فتوای خود برمی‌گردد یعنی من در این مسأله اشتباه نموده‌ام و به اشتباهم اقرار می‌کنم. فقهای شورای نگهبان و اعضای شورای عالی قضائی هم باید این طور باشند که اگر در مسئله‌ای اشتباه کردند صریحاً بگویند اشتباه کردیم و حرف خود را پس بگیرند، ما که معصوم نیستیم. پیش از انقلاب من خیال می‌کردم وقتی انقلاب پیروز شد افراد صالحی هستند که کارها را طبق اسلام عمل کنند... بعد دیدم خیر، اکثر آنها افراد ناصالحی بودند و دیدم حرفی که زده‌ام درست نبوده است، آمدم صریحاً اعلام

کردم من اشتباه کرده‌ام (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸:۲۴۱).

امام در جای دیگری به موضوع صداقت در قبول و بیان اشتباه پرداخته و خطاب به مسئولان می‌گوید: از مفاسدی که دیکتاتوری دارد و دیکتاتور مبتلا به آن هست این است که یک مطلبی را که القا می‌کند، بعدش نمی‌تواند، قدرت ندارد بر خودش که این مطلبی که القا کرده است اگر خلاف مصلحت است... نمی‌تواند که از قولش برگردد؛ می‌گوید: گفتم، و باید بشود! این بزرگترین دیکتاتوری‌هاست که انسان به آن مبتلا هست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۹۲).

امام اعتراف به اشتباه و بیان صادقانه آن را نه تنها موجب کوچکی سیاستمدار در نزد مردم نمی‌داند بلکه برعکس معتقد است چنین صداقتی، گوینده آن را در نظر مردم بزرگ و محبوب می‌کند: «اگر یک چیزی را دیدید که واقعاً خلاف کردید، اعتراف کنید. این اعتراف، شما را در نظر ملت‌ها بزرگ می‌کند؛ نه اینکه اعتراف به خطا شما را کوچک می‌کند. پایبند بودن به خطا، انسان را خیلی منحط می‌کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۳۹). ایشان به بیان دیگری در این رابطه تصریح می‌کند: «باید بدانید و می‌دانید که انسان از اشتباه و خطا مأیوس نیست. به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید، و اقرار به خطا کنید؛ که آن کمال انسانی است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۷).

مردم‌داری:

توجه به مردم و تکریم جایگاه آنان در دستگاه فکری امام خمینی از اهمیت زیادی برخوردار است ایشان در طول زندگی خود چه قبل از تشکیل حکومت و چه پس از آن به این امر مهم پایبند بود. در اندیشه امام خمینی، فلسفه حکومت، خدمت به مردم است نه وسیلهٔ تفاخر و پایمال کردن حقوق آنان:

اساساً حکومت کردن و زمامداری در اسلام یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد در مقام حکومت و زمامداری، گذشته از وظایفی که بر همه مسلمین واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد. حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند. هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر بر خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد - خود به خود - از مقام زمامداری معزول است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۰۹).

امام در جای دیگری بر حقوق مردم تأکید کرده و گفته است: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۳۶۷). ایشان اساس کار حکومت را مردم می‌داند: «باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم بود... باید کاری کنیم که مردم خودشان حکومت را به دست گیرند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۳۰۷). «حکومت اسلامی حکومتی است که، برای مردم خدمتگزار است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۶۸). اهمیت نقش و جایگاه مردم در اندیشه امام به گونه‌ای است که رضایت خدا را در رضایت مردم از حکومت و استمرار حکومت رانیز وابسته به حمایت مردم می‌داند. ایشان به مسؤلان نظام توصیه می‌کند: «کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید. پایگاه پیدا کنید در بین مردم. وقتی پایگاه پیدا کردید، خدا از شما راضی است؛ ملت از شما راضی است؛ قدرت در دست شما باقی می‌ماند، و مردم هم پشتیبان شمایند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۵۱۲).

و در جای دیگری خطاب به مسؤلان می‌گوید:

خدمتگزار باشید به این ملتی که آن دست‌های خیانتکار را قطع کرد و این امانت را به شما سپرد... مادامی که ملت همراه شما باشد هیچ آسیبی به شما و به کشور نمی‌رسد. ... روزی که شما احساس کردید که می‌خواهید فشار به مردم بیاورید بدانید که دیکتاتور دارید می‌شوید. بدانید که مردم معلوم می‌شود از شما رو برگردانده‌اند... در هر صورت آنی که برای شما مهم است خدمت کردن به همه طبقات خصوصاً مستضعف‌ها، خصوصاً محرومینی که در طول تاریخ محروم بوده‌اند این بیچاره‌ها باید خدمت کنید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۸۰-۷۸).

همچنین در جای دیگری می‌گوید:

تجربه کنید ببینید که آیا با محبت با مردم رفتار کنید دلتان آرامتر است، یا خدای نخواسته با شدت؟ با شدت ناراحتی می‌آورد. اگر با مردم با دوستی رفتار کنید، دلتان آرام است. شب می‌روید منزل، آرام می‌گیرید می‌خواهید؛ نه وجدانتان ناراحت است که یک کسی را اذیت کردی... خدمتگزار همه باشیم، دولت خدمتگزار همه باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۲۳۷).

در نهایت اینکه از نظر امام، صاحب منصب هر چه بیشتر ارتقاء یابد باید بیشتر به مردم خدمت کند: هر چه صاحب منصب ارشد باشد باید بیشتر خدمتگزار باشد. مردم بفهمند که هر درجه‌ای که این بالا می‌رود با مردم متواضع‌تر می‌شود. اگر یک همچو کاری شد و یک چنین توجهی به مسائل شد و یک همچو عبرتی از تاریخ برای ما شد، هر

قوه‌ای پایگاه ملی پیدا می‌کند؛ و پایگاه ملی حافظ اوست؛ حفظ می‌کند او را (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۵۱۲-۵۱۱).

ساده‌زیستی:

یکی از موضوع‌های بسیار مهم و مورد تأکید امام، برای مردم و مسؤولین، ساده‌زیستی است. امام پیوسته همگان را به رعایت این امر اخلاقی توصیه کرد. به اعتقاد ایشان هر پیشرفتی که صورت گرفته چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی محصول تلاش کوخ‌نشینان بوده است نه کاخ‌نشینان. امام در این خصوص می‌گوید:

شاید بسیاری گمان کنند که رفاه مادی و دارا بودن در بانکها، اموال، یا دارا بودن زمینها یا پارکها و امثال اینها برای انسان سعادت می‌آورد. این یک اشتباهی است که انسان می‌کند. انسان گمان می‌کند سعادتش به این است که چند تا باغ داشته باشد، چند تا ده داشته باشد، در بانکها سرمایه داشته باشد، در تجارت چه باشد، شاید انسان این گمان را می‌کند، لکن ما وقتی که ملاحظه می‌کنیم و سعادت‌ها را سنجش می‌کنیم، می‌بینیم که سعادت‌مندا آنهايي بودند که در کوخها بودند. آنهايي که در کاخها هستند سعادت‌مند نیستند. آن مقداری که برکات از کوخها در دنیا منتشر شده است هیچ در کاخها پیدا نمی‌شود. ما یک کوخ چهار پنج نفری در صدر اسلام داشتیم، و آن کوخ فاطمه زهرا - سلام الله علیها - است. از این کوخها هم محقرتر بوده لکن برکات این چی است؟ برکات این کوخ چند نفری آن قدر است که عالم را پر کرده است از نورانیت و بسیار راه دارد تا انسان به آن برکات برسد. این کوخ‌نشینان در کوخ محقر، در ناحیه معنویات آن قدر در مرتبه بالا بودند که دست ملکوتیها هم به آن نمی‌رسد؛ و در جنبه‌های تربیتی آن قدر بوده است که هر چه انسان می‌بیند برکات در بلاد مسلمین هست و خصوصاً در مثل بلاد ماها، اینها از برکت آنهاست. خود رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - که در رأس همه واقع است زندگی کوخ‌نشینی داشته است. خیال نشود که یک اتاق، حتی یک اتاق نظیر اتاق متوسط این جامعه داشته‌اند. چند تا حجره داشته‌اند، حجره‌های محقر. و این شخص عالمقام از همین حجره محقر نورش به ملک و ملکوت افتاده است و سعه تربیتش در تمام جهان توسعه پیدا کرده است. در صورتی که آنچه او می‌خواست باز نشده است و بشر به این زودی نمی‌تواند برسد به او مگر ان شاء الله خلف صالح

او بیاید و با دست مبارک او تربیت عالیه تحقق پیدا بکند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۳۷۴-۳۷۳).

به اعتقاد امام، خوی کاخ‌نشینی با فرهنگ اسلام که فرهنگ ساده‌زیستی است منافات دارد و عادت به زرق و برق، دین را از بین می‌برد.

ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ‌نشینی را از این ملت بزدایم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ‌نشینی به پایین بکشید، خود کاخ‌نشینی این خوی را می‌آورد، ممکن است که در بین آنها هم کسی پیدا بشود لکن نادر است. توجه کنید که این ملتی که الآن کوخ‌نشینانش مشغول فعالیت هستند و مشغول به زحمت هستند در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها، این کوخ‌نشینان را زحمت بکشید که به همین حال خوی کوخ‌نشینی و خوی اینکه توجه به کاخها نداشته باشند نگه دارید تا بتوانید ادامه بدهید زندگی صحیح اسلامی را. آن خوی کاخ‌نشینی مضر است، خودش مضر نیست، خویش مضر است، لکن خود او، این خوی را دنبال دارد... آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رئیس‌جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند خدای نخواسته، و از این خوی ارزنده کوخ‌نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشینها خیلی صدمه خوردیم. مجلسهای ما مملو از کاخ‌نشین بود و در بینشان معدودی بودند که از آن کوخ‌نشینها بودند، و همین معدودی که از کوخ‌نشینها بودند از خیلی از انحرافات جلو می‌گرفتند و سعی می‌کردند برای جلوگیری. آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواسته در آنها تأثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه اسلام را بخوانیم..» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۳۷۷-۳۷۵).

امام، خطر تجمل‌گرایی و توجه به زرق و برق دنیا را به همه گوشزد می‌کند و معتقد است تنها زمانی مردم و حکومت اسلامی شکست می‌خورند و از ابرقدرت‌ها تأثیر می‌پذیرند که ساده‌زیستی را کنار بگذارند و به تجملات و زندگی اشرافی متمایل شوند؛ از نظر ایشان تنها مسؤولینی که مانند مردم زندگی

کنند درد نیازمند آن جامعه و اقشار ضعیف را احساس خواهند کرد.

مادامی که این ملت، این حالی که الآن دارند که توجه به معنویات تا یک حدودی، و این جوانهای ما توجه به معنویات دارند و این تحول عظیم پیدا شده است در آنها که شهادت را با جان و دل می‌خرند، مادامی که این محفوظ است، این جمهوری اسلامی محفوظ است و هیچ کسی نمی‌تواند به او تعدی کند. آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا بشود و شیطان در بین ما راه پیدا کند و راهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابرقدرتها می‌توانند در ما تأثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند. همیشه این کشور به واسطه این کاخ‌نشینها تباهی داشته است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۳۷۷).

ایشان به‌خصوص به روحانیون و اهل علم که الگوی مردم هستند و از آنان تأثیر می‌پذیرند سفارش

می‌کند:

بحمد الله امروز وارد مسائل سیاسی شدن دیگر عیبی ندارد، ولی باید توجه کنید که همه متوجه شما هستند، لذا زی اهل علم خودتان را حفظ کنید. درست مانند علمای گذشته ساده زندگی کنید. در گذشته چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر زندگیشان از سطح معمولی مردم پایینتر بود و یا مثل آنها بود. امروز سعی کنید زندگیتان از زی آخوندی تغییر نکنند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۴۵۳-۴۵۲).

ایشان در جای دیگری روحانیون را مخاطب خود قرار می‌دهد و هشدار می‌دهد که اگر آنان از خوی ساده‌زیستی فاصله بگیرند، سرمایه اجتماعی خود را که اعتماد مردم است از دست می‌دهند و دین ضربه

می‌خورد:

از اهم مسائلی که باید تذکر بدهم، مسئله‌ای است که به همه روحانیت و دست‌اندرکاران کشور مربوط می‌شود، و همیشه نگران آن هستم که مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند، زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را پیا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواست، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست، و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۳۱۷).

عملکرد امام خمینی در چارچوب شاخص‌های پنج‌گانه اخلاقی

در بخش دوم پژوهش، عملکرد امام خمینی را در چارچوب شاخص‌های پنج‌گانه اخلاقی بررسی می‌کنیم. در این قسمت با استناد به قضاوت شخصیت‌های دینی، سیاسی و فرهنگی در داخل ایران و جهان اسلام که با امام در ارتباط نزدیک بودند و ایشان را به خوبی می‌شناختند، عملکرد ایشان را ارزیابی می‌نماییم تا میزان پایبندی آن بزرگوار به شاخص‌های گفته شده روشن گردد و ما را در نتیجه‌گیری لازم از بحث یاری کند.

تقوا:

یکی از صفات بارز امام خمینی از آغاز طلبگی تا زمانی که به مرجعیت رسید و انقلاب اسلامی را رهبری کرد و نظام اسلامی را تأسیس نمود تقوای ایشان بود. امام این صفت نیکو را قبل از انقلاب داشت و بعد از انقلاب نیز آن را تقویت کرد. آیت‌الله ابراهیم امینی در خصوص تقوای امام در دوران قبل از انقلاب گفته است:

گاهی که علما از شهرستان‌ها به قم می‌آمدند، مرسوم بود که علما و مراجع قم از آنها دیدن بکنند؛ اما امام جز از کسانی که با آنها آشنا بود دیدن نمی‌کردند و گاهی هم که ما پیشنهاد می‌دادیم قبول نمی‌کردند. یک روز به ایشان گفتم: مگر دید و بازدید و اظهار محبت نسبت به اشخاص جزء اخلاق اسلامی نیست؟ فرمودند: «چرا» [بله]. گفتم: مگر اخلاق اسلامی نباید مورد عمل قرار گیرد؟ گفتند: «چرا» گفتم: ما از شما انتظار داریم اخلاق اسلامی را نه برای مردم‌داری و ریا بلکه برای خدا عمل کنید. فرمودند: «بله درست است باید من چنین بکنم، لکن با نفس اماره چه کنم؟» (وجدانی ۱۳۷۴ ج ۴: ۱۰۹).

موحدی کرمانی نیز ضمن خاطره‌ای دقت و ظرافت امام را در رعایت تقوا و خداترسی این چنین بیان

کرده است:

در نجف که بودم یادم هست از بعضی از افراد گلایه‌ای می‌شنیدم که امام خیلی با ما گرم نمی‌گیرد. من این مسئله را به مرحوم حاج آقا مصطفی منتقل کردم که به امام عرض کنید قدری بیشتر با این افراد گرم بگیرند. ایشان گفت: ما این قدر این مسئله را به امام گفته‌ایم و امام فرموده‌اند: «این از تسویلات و دسیسه‌های شیطان است؛ یعنی در حقیقت این نفس من است که مرا دعوت می‌کند با افراد بیشتر گرم بگیرم که تعداد علاقه‌مندانم بیشتر بشود، ولی برای اینکه امر به من مشتبه شود، شیطان می‌گوید این برای خدا و اسلام است! لذا من این کار را نمی‌توانم بکنم» (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳:

(۲۲۴)

در پاییز سال ۱۳۶۴ پوست ساق پای امام دچار خشکی و خارش شده بود. یکی از پزشکان پوست، به نام دکتر نجفیان به خدمت رسید. بعد از معاینه و توصیه دارو گفت: روزی یک یا دو بار هم پایتان را در شیر قرار دهید. با آنکه امام در برخورد با پزشکان و دستورالعمل‌های آنان بسیار با ملاحظت و انعطاف پذیر بودند، ولی همین که مسئله گذاشتن پا در شیر را شنیدند، به شدت برآشفتنند و بالحنی تند و خشن و شتاب زده گفتند: «من این کار را نمی‌توانم بکنم.» (رحیمیان ۱۳۷۱: ۸۷-۸۶).

ایشان در خصوص دقت امام در مصرف بیت‌المال می‌گوید:

یک وقت در نجف از طرف امام به من امر شد که یک قبایی برای امام تهیه کنم. من رفتم پیش یک خیاط آشنا و بهش گفتم که یک قبایی می‌خواهم که مناسب باشد. چند تا نمونه پارچه داشت. گرفتیم؛ همراه با خیاط رفتم خدمت امام تا ببینم کدامش را انتخاب می‌کنند... امام پارچه‌ای را انتخاب کرد که به نظر من خیلی جنس بدی بود و من آن را نمی‌خواستم... از جهت جنس و کیفیت خیلی مراعات می‌کردند و جنس خوب را نمی‌گرفتند، از این جهت که مواظب بودند وجوهات کمتر مصرف بشود (وجدانی ۱۳۷۴ ج ۶: ۱۴۲-۱۴۱).

جوادی آملی می‌گوید: «قسمت مهم تقوای امام در آن آزادمندی و استقلال فکری او بود. هرگز از اقبال و ادبار طلاب نه لذت می‌برد و نه رنج. طلاب که شیفته محضر ایشان بودند گذشته از مقام علمی، شیفته فولاد منشی و استقلال و آزاد خواهی و آن روح سرشار بلند حکیمانه ایشان بودند» (وجدانی ۱۳۷۴ ج ۶: ۱۱).

موارد گفته شده، همه مربوط به قبل از انقلاب اسلامی است. رویه امام پس از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت تغییری نکرد و به شدت مراقب بود که از دایره تقوا بیرون نرود. حجت‌الاسلام رحیمیان از دوران سکونت امام در جماران خاطره‌ای نقل می‌کند که گویای تقوای امام است.

در رابطه با اجاره‌نشینی امام در جماران به قضیه‌ای اشاره می‌کنم. موضوعی که بیانگر تقید شدید امام به رعایت موازین و احکام شرعی، به ویژه در مورد حقوق مردم و الگویی از یک مستأجر خوب و متشرع است... روزی، برای تأمین نور کافی و متناسب که برای فیلم برداری از برخی ملاقات رسمی یا برنامه‌هایی نظیر پیام نوروزی که در اتاق کار حضرت‌شان انجام می‌شد، مورد نیاز بود، سه نقطه از گچ سقف اتاق را هر یک به مساحت ۵×۵ سانتیمتر زیر تیر آهن تراشیده بودند. می‌خواستند نورافکن‌ها را به آن نقاط جوش دهند. هنگامی که صبح، طبق معمول خدمت امام مشرف شدیم، قبل از هر چیز، بالحنی خشن و تند و قیافه‌ای ناراحت و مضطرب فرمودند: این چیست؟ چرا این کار را کرده‌اند؟ به عرض رسید برای تأمین

نور فیلم برداری است. بعد از لحظه‌ای تأمل و سکوت تلخ ادامه دادند: چرا بدون اجازه صاحب‌خانه این تصرفات را می‌کنند؟ با این برخورد تند، جرأت ادامه کار سلب شد و اصل قضیه منتفی و جای آن تعمیر شد. هنگامی که از خدمتشان مرخص شدیم، جناب آقای صانعی با توجه به اینکه ده‌ها سال با امام بودند، به من گفت: من در طول عمرم، کمتر چنین ناراحتی و تکدر خاطری را در امام دیده‌ام! (رحیمیان ۱۳۷۱: ۵۱-۵۳).

تقوای امام خمینی نه تنها از سوی شخصیت‌های داخلی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است بلکه شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و دینی خارجی نیز بدان معترف بوده‌اند و این مهم به اشکال گوناگون در سخنان آنان منعکس گردیده است.

سوپاک پنیاتیپ، استاد رشته مطالعات ادیان از دانشگاه (ماهیدل) بانکوک در این رابطه می‌گوید: دعوت و پیام امام خمینی، فراخوان انسان معاصر به رهایی و آزادی از قید و بند‌های مادی‌گرایی بود. امام خمینی بر اساس تجربه و دانش خویش در امور معنوی که مبتنی بر حقایق و باورهایی قرآنی بود، این موضوع را به جهانیان ثابت کرد که تنها حقیقت هستی، خداوند یکتاست و جهان با همه عظمتش مخلوق اوست و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌بایستی در چارچوب ملاحظات مبتنی بر تقوا و زهد شکل گیرد (داستانی بیرکی ۱۳۸۷: ۶۸).

حافظ اسد رئیس جمهور فقید سوریه نیز در رابطه با تقوای امام خمینی گفته است: «امام خمینی امام همه ما بود، ایران و جهان اسلام یک فقیه عالی‌قدر را از دست داد. امام خمینی با عظمت زیست و با عظمت دار فانی را به‌سوی ابدیت در حالی ترک گفت که بارزترین الگوهای ایمان، زهد و تقوا را در جهان امروز باقی گذاشت» (داستانی بیرکی ۱۳۸۷: ۹۰).

هاشم احمد فحص از آزادگان عرب که مدتی از عمرش را در زندان‌های رژیم صهیونیستی به سر برد، تقوای امام را می‌ستاید و در این باره می‌گوید: «امام خمینی به‌عنوان یک روحانی در تقوا و پرهیزکاری بی‌نظیر بود. او رفتار و اخلاق عالی، زهد و تقوای بی‌نظیر و زندگی ساده خویش را به مانند رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) حفظ کرد» (داستانی بیرکی ۱۳۸۷: ۲۲۶).

زینب حمور، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر مسلمان نیز مشاهدات خود از کاخ‌های شاه سابق ایران و جماران، محل سکونت امام را اینگونه بیان کرده است:

من در تهران از کاخ‌های شاه سابق و سپس از محل اقامت امام خمینی در حسینیه جماران دیدن کردم. تفاوت بسیار بود. در آنجا مظاهر عیش و نوش، ولخرجی و سوء

استفاده از بیت‌المال بر در و دیوار کاخ نقش بسته بود و در اینجا مردی بی‌پیرایه و روحانی را یافتم در حسینیه‌ای با دیوارهای ساده و میهمانان از هر نوعی که بودند بر حصیری نشستند و نشانه‌های تقوا، ایمان [و] نورانیت را در چهره امام دیدم (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۱۴۴).

شیخ فارس صلیبی، امام خمینی را کسی می‌داند که بر نفس خویش تسلط دارد. وی در این رابطه می‌گوید: «امام خمینی کبیر از آنجا که بر نفس خویش تسلط داشت، توانست آینه تمام‌نمای ارزش‌های انسانی و فضایل ربانی باشد» (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۱۵۳).

احمد سجاد، استاد ادبیات اردو در دانشگاه رانچر، در رابطه با امام خمینی، گفته است: «من یک مرد متقی و یک رهبر بزرگ روحانی را ملاقات کردم» (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۱۸۹).

افراد زیادی پیرامون تقوا و خداترسی امام خمینی سخن گفته‌اند که بیان سخنان همه آنها موجب طولانی شدن بحث خواهد شد؛ بنابراین به همین مقدار بسنده می‌کنیم و به ارزیابی شخصیت امام بر اساس دیگر شاخص‌های تعیین شده در این پژوهش ادامه می‌دهیم.

عدالت:

موضوع عدالت نه تنها در آموزه‌های دینی بلکه در آموزه‌های انسانی نیز یک مفهوم محوری و کانونی است و قوام و دوام هر اجتماعی به وجود آن بستگی دارد. در اندیشه دینی، صفت عدالت از صفات خداوند است و جامعه بشری ممکن است با کفر دوام یابد ولی با بی‌عدالتی محکوم به نابودی است. بر این اساس، دارا بودن عدالت از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکم اسلامی است؛ و پیامبران الهی و اولیای خدا که در طول تاریخ برای تشکیل حکومت مبارزه کردند همه دارای صفت عدالت و ظلم‌ستیزی بودند.

در ادامه بررسی سیره عملی امام خمینی، قضاوت شماری از شخصیت‌ها را در خصوص تقید ایشان به رعایت عدالت بیان می‌کنیم.

حجت‌الاسلام فرقانی از همراهان و ملازمان امام در خصوص رعایت عدالت و اهتمام ایشان به حفظ بیت‌المال می‌گوید:

امام در مسئله بیت‌المال خیلی به خودشان سخت می‌گرفتند. به حاج احمد آقا [فرزندشان] وقتی که هنوز معمم نشده بود فرموده بودند: من نمی‌توانم پولی به عنوان شهریه به تو بدهم مگر اینکه معمم بشوی. لذا تا وقتی که حاج احمد آقا معمم نبود چه در ایران و چه در نجف، والدشان از پول شخصی‌ای که داشت به ایشان می‌داد، ولی وقتی معمم شد امام مثل بقیه طلبه‌ها و به اندازه همه به او شهریه می‌داد. امام با حاج آقا

مصطفی هم همین‌طور برخورد می‌کردند و فرقی بین او و دیگران قائل نمی‌شدند (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۳۱۲).

رفتار امام در منزل و با خانواده خود به گونه‌ای بود که فرزندانش متوجه نشدند او کدام یک از فرزندانش را بیشتر دوست دارد. خانم فریده مصطفوی فرزند امام می‌گوید: «امام همه اولادشان را به یک نظر نگاه می‌کنند و به همه به یک اندازه محبت دارند؛ به طوری که ما، بعد از این همه سال هنوز متوجه نشده‌ایم که امام کدام فرزندشان را بیشتر دوست دارند» (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۳۱۴).

فرزند امام در این رابطه به نکته دیگری اشاره می‌کند که حاکی از نهایت تقید پدرشان به رعایت عدالت است: «امام همیشه به ما می‌گفتند بین شما و کارگری که در منزل کار می‌کند هیچ فرقی نیست» (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۳۱۳).

امینی از شاگردان و مروجان اندیشه امام می‌گوید:

برخورد امام با شاگردانشان یکسان بود. رفتار ایشان نسبت به بعضی از آنها که بیشتر به ایشان اظهار علاقه می‌کردند و از سابقه بیشتری برخوردار بودند با دیگران تفاوتی نداشت، حتی شاگردانشان را بر دیگر طلاب ترجیح نمی‌دادند. من از قدیم با ایشان مأنوس و علاقه‌مند و از شاگردان سابقه‌دار و حتی مروج ایشان بودم، اما رفتار امام با من درست مانند سایر طلاب بود و برخورد طبیعی و عادی داشتند و من همین صفت را یکی از محسنات ایشان می‌دانستم و نه تنها از این رفتار امام ناراحت نمی‌شدم بلکه به ایشان بیشتر علاقه‌مند می‌شدم (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۳۱۷).

همه موارد گفته شده مربوط به رفتار امام تا قبل از تشکیل حکومت است و نکته‌های متعدد دیگری نیز هست که به جهت کفایت بحث از بیان آن صرف نظر می‌کنیم و در ادامه به بیان نکاتی از این دست در دوره پس از انقلاب می‌پردازیم موسوی اردبیلی می‌گوید:

... کسی از امام شکایت کرده بود که شما به من ضرر زده‌اید و باید جبران کنید. این شکایت در دادگستری به دست نمی‌دانم کدام حلال‌زاده‌ای افتاده بود که او هم برای امام ابلاغ فرستاده بود که جناب آقای روح‌الله مصطفوی، شما ساعت فلان به دادگاه بیایید از شما شکایت کرده‌اند و شما توضیح بدهید یا وکیل تان را بفرستید توضیح بدهد. از بیت امام به من تلفن کردند که این چیست؟ گفتم نمی‌دانم، بفرستید بینم چیست. وقتی فرستادند دیدم بنده خدایی که شکایت کرده یک خرمشهری است، شکایت کرد از امام که شما نود و چند هزار تومان باید به من بدهید، یا نهصد و چند هزار تومان باید به من بدهید. (مبلغ ادعایی او زیر یک میلیون تومان بود.) توضیحی

که داده بود این بود که خرمشهر مورد تهاجم صدامیان بود و ما اسباب و اثاثیه‌مان را جمع کرده بودیم و می‌خواستیم از شهر برویم ولی شما گفتید رفتن از شهر خلاف شرع است و ما ماندیم و عراقی‌ها آمدند و کوبیدند و آن اثاثیه همه‌اش از بین رفت؛ لذا حالا شما باید پول آن را بدهید. من به رئیس دادگستری آن وقت گفتم آیا این قابل طرح است؟ اصلاً قابل تعقیب است؟ شکایت است؟ گفت والله من خبر ندارم. بنده‌ی خدایی نوشته و داده است دست دادیار، او هم نوشته داده به مأمور. او هم آورده به بیت امام داده است. از نظر ما این اصلاً قابل تعقیب نبود. نه از این جهت که مربوط به امام بوده بلکه به این دلیل که اصلاً شکایت نیست. کسی مسئله‌ای گفته، این هم عمل کرده، متضرر شده حالا آمده بعد از مدتی وقتی امام از من پرسید آن شکایت چه شد؟ گفتم جریانش این بود. امام فرمودند، یک چیزی می‌گفتید می‌دادیم به ایشان... به جای اینکه بگویید این فلان، فلان شده کیست؟ این مأمور کیست؟ که این را برای من آورده یا مثلاً حالا او نفهمید شکایت مرا کرده یا این مأمور کی بود که این کار را کرد؟ برعکس، امام پرسیدند شکایت چی شد؟ کجا رفت؟ منتظر بود که مثلاً محکوم بشود، پول را از او بخواهیم و به آن فرد بدهد (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۳۱۹-۳۱۸).

سید رحیم میریان می‌گوید:

یک روز پسر یکی از وزرا شهید شده بود. به امام عرض کردند که آقا برای شهادت ایشان یک پیام بدهید. امام فرمودند: به خاطر اینکه وزیر است می‌گویید پیام بدهم. شما فکر می‌کنید تنها پسر ایشان شهید شده است؟ تمام این شهدا فرزندان من هستند و من اگر بخواهم پیام بدهم باید برای همه آنان پیام بدهم و برای من فرقی بین این‌ها نیست (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۳۱۶).

در تکمیل این بحث باید اضافه کرد وقتی دو تن از روحانیون وابسته به بیت امام به جبهه عزیمت کردند تا سلام امام را به رزمندگان ابلاغ و سکه‌های تبرکی را به آنان اهدا کنند و در بمباران هواپیماهای دشمن به شهادت رسیدند همین که خبر شهادت آنان به امام داده شد اظهار داشت: «مبادا از این جهت که این شهدای عزیز منسوب به بیت من هستند در تبلیغات مربوط به آن‌ها در رسانه‌ها و صداوسیما رعایت عدالت نشود. دقت کنید تبلیغ این شهدا با شهدای دیگر تفاوتی نداشته باشد» (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۳۱۷).

یکی از اصولی که امام از موضع رهبر همه مردم به آن توجه می کردند این بود که نگذارند اطرافیان و عناصر مؤثر بیتشان در انجام امور، بی طرفی خود را از دست بدهند و بر اساس میل خود اقدام نمایند. علی اکبر آشتیانی، از اعضای دفتر امام، در خاطرات خود یادآوری می کند:

زمانی که ماهیت بنی صدر برای ما روشن شده بود، نسبت به او با بی اعتنایی برخورد می کردیم و واقعاً از اعمال و کردار او ناراحت بودیم. یک روز که بنی صدر قرار بود به ملاقات امام برود، با بی اعتنایی اعضای دفتر و حتی اعضای سپاه که مسؤولیت حفاظت از بیت را داشتند مواجه شد. وقتی امام از برخورد سرد ما با بنی صدر اطلاع یافتند، ناراحت شدند و خطاب به تمامی اعضای دفتر و بیت، نامه‌ای به این مضمون نوشتند: در بیت من تمامی افراد باید بی طرف باشند و جانب گروهی خاص را نگیرند و در بیت من به احدی نباید توهین شود. اخلاق اسلامی صد درصد رعایت شود. اگر آقایان نمی توانند این گونه عمل کنند، شرعاً موظفند از بیت من خارج شوند (درویشی سه تلتی ۱۳۸۷: ۷۵۴-۷۵۳).

صداقت:

در عرصه حکومت، جلب اعتماد مردم از اهمیت زیادی برخوردار است. هرگاه این مهم حاصل شود پیوند میان حکومت و مردم برقرار شده و مستحکم می گردد. در این صورت فرمانروای حکومت می تواند از حمایت و پشتیبانی مردمش مطمئن شود. یکی از راه‌های جلب اعتماد مردم، صداقت فرمانرواست. مردم اگر فرمانروا را فردی راستگو بدانند به او و تدابیر و اعمال و فرمان‌هایش اعتماد و از وی پشتیبانی خواهند کرد.

در ادامه بحث نظر تنی چند از کسانی که با امام ارتباط داشتند و نیز نظر برخی ناظران خارجی را درباره صداقت امام بیان می کنیم و عمل ایشان را با این شاخص می سنجیم.

قرهی می گوید: خدا گواه است طی مدتی که من در حضور مبارک امام افتخار خدمت داشتم حتی برای یک مرتبه هم ندیدم در کارهایشان حتی یک حیلۀ شرعی به کار برده باشند. همیشه حقیقت رفتارشان با حقیقت گفتارشان تطابق داشت و خدا می داند هر چه را می فرمودند راست می فرمودند و اهل این نبودند که بخواهند یک کلمه‌ای را حتی که شبه دروغ هم باشد برای جذب کسی به خودشان بیان بکنند (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۲۵۵).

موسوی خوئینی‌ها در رابطه با این ویژگی امام می‌گوید:

در پاریس برخی اصرار داشتند از زندگی ۲۴ ساعته امام از جمله از سفره غذای ایشان فیلم‌برداری بکنند. امام فرمودند: «این طور که شما می‌خواهید سفره بچینید دروغ است زیرا در سفره ما گاهی پلو، گوشت و خورش (خورش) هم هست؛ شما می‌خواهید این‌ها را نادیده بگیرید و یک سفره ساده درست کنید. این دروغ است» (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۲۵۷-۲۵۶).

حسین شهزاد که در زمان اقامت امام در قم همسایه ایشان بود می‌گوید:

روز دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ یعنی روز رفراندوم جمهوری اسلامی، بنده عضو ستاد رأی‌گیری بودم. در آن روز هیچ کس نمی‌دانست که امام در پای کدام صندوق، رأی خواهند داد... لحظه رأی‌گیری، زمانی که به امام اطلاع رسید که در آن مکان (صندوق حوزه آموزش و پرورش قم) رأی خود را به صندوق بریزند، معظم‌له فرمودند که: «من در بین مردم رأی خواهم داد.» و خودشان یکی از محله‌های شلوغ، به نام «چارسوق» را پیشنهاد نمودند. در آن محل جمعیت زیادی هجوم آوردند و کنترل از دست مأمورین خارج شد. امام رأی خود را به صندوق انداخته و برگشتند. ازدحام جمعیت به حدی بود که خبرنگاران خارجی موفق به تهیه فیلم و عکس و گزارش نشدند. از همین رو به ستاد رأی‌گیری فشار می‌آوردند که امام یک بار دیگر پای صندوق رأی تشریف بیاورند. پس از مدتی مشورت، یکی از آقایان علما، خدمت امام رسید و مسئله را توضیح داد. امام فرمودند: «من یک رأی داشتم که آن را هم به صندوق انداختم» (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۲۵۸-۲۵۷).

ظاهراً خواست خبرنگاران این بود که امام پای صندوق رأی حاضر شود و ادای رأی دادن را در بیاورد و آنان بتوانند گزارش تهیه کنند ولی امام به دلیل اینکه این حرکت واقعی نیست نپذیرفت.

امام برای رعایت صداقت، گاهی در نامه‌ها و پیام‌های خود روی واژه‌ها هم حساسیت نشان می‌داد و کوشش می‌کرد آنچه را می‌گوید یا می‌نویسد عین واقعیت باشد. در این خصوص علی‌ثقفی می‌گوید:

برادر من حاج آقا رضا ثقفی می‌گفت: روزی خدمت امام رسیدم. ایشان نامه‌ای را به من مرحمت فرمودند تا برای پخش به مسؤول خبر صداوسیما برسانم، نامه را به مسؤول مربوطه دادم، چند دقیقه بعد آقا مرا صدا زده و فرمودند: نامه را سریعاً پس گرفته و بیاورید. نامه را آوردم. آقا کلمه‌ای را تغییر داده و دوباره نامه را به من داده فرمودند: حالا به واحد خبر بدهید. بنده این کار را کردم، بعد خدمت آقا رسیده عرض کردم:

«نامه چه اشکالی داشت؟» امام فرمودند: در نامه نوشته بودم «من با همه‌ی همم به بسیجیان دعا می‌کنم.» بعد متوجه شدم که این درست نیست، نوشتم «من با بیشترین همم به بسیجیان دعا می‌کنم» (رجایی ۱۳۹۳ ج ۳: ۲۵۹).

برای تکمیل بحث در ادامه، نظر چند شخصیت خارجی نیز آورده می‌شود. دینگ لیو، استاد و محقق علوم سیاسی معتقد است: «ویژگی‌های مشخصی در رفتار سیاسی آیت‌الله خمینی وجود داشت که جهانیان را به سوی خود جلب کرد که اصلی‌ترین آن، صداقت، صراحت و عدم وابستگی به هیچ‌یک از قدرت‌های جهانی بود» (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۸۲).

حسن امین، نویسنده عربستانی از منظر دیگری به صداقت امام اشاره می‌کند:

امام خمینی دقیقاً کاری را می‌کرد که می‌گفت. او از مواضعی که داشت عقب‌نشینی نکرد و غیر از آنچه در باطن در مورد دوست و دشمن داشت اظهار نکرد، حتی هنگامی که قطعنامه ۵۹۸ را قبول کرد حقایق را کتمان نمود و بر روی آنها سرپوش نگذاشت و گفت این زهری است که می‌نوشم (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۱۰۸).

امام به‌عنوان رهبری که در آن شرایط حساس، مردم ایران و همه جهانیان منتظر موضع‌گیری ایشان بودند، با در نظر گرفتن شرایط دشوار کشور و دشمنی ابرقدرت‌ها می‌توانست با لفاظی‌های معمول در ادبیات رهبران سیاسی، به گونه دیگری با موضوع قطعنامه برخورد کند ولی به قول این نویسنده عربستانی، آنچه را در باطن داشت بیان کرد و کاری به قضاوت دیگران نداشت. او به‌عنوان یک رهبر الهی خود را مکلف می‌دانست واقع امر را به مردمش بگوید و از ظاهر سازی و فریب و دروغ پرهیز کند.

این ویژگی برجسته در امام موجب حیرت دیگران می‌شد؛ به گونه‌ای که شیخ سامی ابی‌العنا، مدیر مؤسسه عرفان توحیدی اعتراف می‌کند: «سادگی زندگی امام و راستی و صراحت او با مردم که نه فقط ایران بلکه دنیا را تغییر داده برای ما حیرت‌انگیز بود» (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۱۳۵).

همین ویژگی امام در کلام نویسنده اسپانیایی، دانیلا فرناندز به گونه دیگری انعکاس یافته است؛ او که از رحلت امام خمینی ماتم زده است می‌گوید:

... انسانی فوق‌العاده که انقلاب اسلامی را هدایت و برای جهان و جهانیان نمونه و الگوی انسانیت، صداقت، خلوص، نیکی و ارزش‌های معنوی بوده و خواهد بود و اکنون فقدان دردناک وجود عزیزشان، چشمان ما را اشک آلود و قلبمان را فشرده و احساساتمان را ماتم‌زده کرده است. روشنایی رفت و تاریکی بر دنیایی از وحشت سایه افکند (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۳۳۶).

مردم‌داری:

یکی از صفات مورد تأکید برای فرمانروای جامعه اسلامی در آموزه‌های دینی صفت مردم‌داری است. وقتی فرمانروا جانب مردم خود را نگاه دارد و در همه حال به آنان توجه داشته باشد، اعتماد آنان را به حکومت دینی جلب می‌کند و در همه فراز و فرودهای اجتماعی و سیاسی، حضور مؤثر خواهند داشت. بر اساس اندیشه دینی، رهبر یا فرمانروا حق ندارد به مردم بی‌اعتنایی کند و با آنان با تکبر برخورد نماید؛ چه در این صورت رابطه مبتنی بر اعتماد از میان می‌رود و حکومت اسلامی تضعیف می‌شود. حفظ رابطه با مردم و توجه ویژه به آنان از اخلاق اسلامی است و امام خمینی در همین چارچوب رفتار می‌کرد.

سیدعلی خامنه‌ای در خصوص صفت مردم‌داری امام می‌گوید: «آن اراده نیرومندی که کوه‌های عظیم در مقابل او به حساب نمی‌آمدند، همواره در برابر فداکاری‌ها، شجاعت و احساسات پاک مردم، سر تعظیم فرود می‌آورد. آن روح بزرگ و کوه‌سستبر به دفعات در برابر عظمت مردم تکان می‌خورد و می‌لرزید» (سخنرانی ۱۳۶۸/۴/۸).

همچنین انصاری، عشق و علاقه امام به مردم را چنین ترسیم می‌کند:

علاقه امام به مردم یک علاقه عادی نیست، یک عشق است. واقعاً امام برای مردم می‌سوخت و مانند یک پدر مهربان همیشه برای فرزندان خود، آرزوی سعادت می‌کرد. بارها در پای تلویزیون که صحنه‌های فقر و محرومیت نشان داده می‌شد، می‌گریست هنگام اقامت امام در قم، روزها متجاوز از شش ساعت با مردم دیدار می‌کرد و اصلاً ابراز خستگی نمی‌کرد و در ملاقات با مسئولین سفارش می‌کرد که شما باید خدمتگزار مردم باشید و به اعضای دفتر اخطار می‌کرد که مبادا با مردم بدرفتاری کنید (وجدانی ۱۳۷۴: ۷۳-۷۲).

سیداحمد خمینی با ذکر خاطره‌ای از دوران جنگ و موشک‌باران دشمن می‌گوید:

یک روز بعد از ظهر حدود هفت الی هشت موشک به اطراف جماران اصابت کرد. خدمت امام رفتن و عرض کردم: اگر یک مرتبه یکی از موشک‌های ما به کاخ صدام بخورد و صدام طوری بشود ما چقدر خوشحال می‌شدیم، اگر موشکی به نزدیکی‌های اینجا - جماران - بخورد و سقف اینجا پایین بیاید و شما یک طوری بشوید چه؟ امام در پاسخ گفتند: «والله قسم، من بین خودم و آن سپاهی که در سه راه بیت است هیچ امتیازی و فرقی قائل نیستم. والله قسم اگر من کشته شوم یا او کشته شود برای من فرقی نمی‌کند.» من گفتم: ما که می‌دانیم شما اینگونه هستید، اما برای مردم فرق می‌کند. امام فرمودند: نه مردم باید بدانند اگر من در یک جایی بروم که

بمب، پاسداران اطراف منزل مرا بکشند و مرا نکشند، من دیگر به درد رهبری این مردم نخواهم خورد (رحیمیان ۱۳۷۱: ۱۲۷).

محمدعلی انصاری کرمانی می گوید:

امام دائماً به اعضای دفتر اخطار می کردند: مبادا با مردم بدرفتاری شود، شما حق ندارید جلوی مردم را بگیرید. یک روز امام زودتر از برنامه هر روز به بیرون خانه تشریف آوردند. مردم پشت نرده‌های خانه امام در فشار ایستاده بودند... امام با عصبانیت به اطراف نگاه کرده و رو کردند به ما و پاسداران، گفتند: اگر از فردا این نرده‌ها را بردارید همه آنها را آتش می‌زنم (رحیمیان ۱۳۷۱: ۱۳۵).

قائدی، روزنامه‌نگار فرانسوی می گوید: «باید بگویم تصویری که من از امام همیشه در قلبم محفوظ دارم این است که او مردی است که به یک ملت شخصیت بخشید و بر قلوب ملتی که او را انتخاب کردند حکومت می‌کرد» (رحیمیان ۱۳۷۱: ۱۶۶).

سیداحمد خمینی در رابطه با ویژگی مردم‌داری امام می گوید:

پیام خصوصی کارتر به امام در مورد درخواست آزادی گروگان‌های آمریکایی توسط قطب‌زاده در روز جمعه به دست امام رسید که از قراری که آقای قطب‌زاده گفته در روز چهارشنبه توسط کاردار سوئیس به دست ایشان رسیده... امام فرمودند: این باید منتشر بشود. برای اینکه ما چیزی را از ملت پنهان نمی‌کنیم (رحیمیان ۱۳۷۱: ۱۲۱).

ساده‌زیستی:

در ادامه بررسی سیره عملی امام خمینی به هشتمین شاخص اخلاقی که در آموزه‌های دینی برای همه آحاد جامعه اسلامی به ویژه زمامداران بر آن تأکید شده است می‌پردازیم. در این راستا دو مقطع از زندگی امام خمینی را بررسی می‌کنیم، مقطع پیش از انقلاب و مقطع پس از انقلاب، هم از زبان خانواده، یاران و شخصیت‌های مرتبط با ایشان و هم از زبان شخصیت‌های خارجی که هر کدام به نوعی بانحوه زندگی وی آشنایی داشتند مطالبی در این مبحث بیان خواهیم کرد. البته در خصوص این ویژگی امام، مطالب متنوعی وجود دارد که با رعایت اختصار سعی می‌شود گزیده‌ای از آنها بیان گردد.

ناصری که در دوران تبعید امام در عراق با ایشان ارتباط داشت در خصوص ساده‌زیستی و بی‌اعتنایی امام به دنیا و تجملات آن می گوید:

... یک‌بار که امام در کربلا بودند ما برای کاری به اندرون [خانه امام] رفتیم، خادمه

ایشان حضور نداشت. من کنجکاو شدم که بینم در یخچال آقا چه چیز هست؟ به آشپزخانه رفتم و درب یخچال را باز کردم. دیدم در یخچال فقط یک کاسه پنیر و یک پاره هندوانه بود (وجدانی ۱۳۷۴ ج ۴: ۱۳۳).

در همین رابطه، عبدالعلی قرهی می گوید:

بیرونی منزل امام، یعنی اطافی که شب‌ها آقا تشریف می بردند آنجا، فرش هایش ناقص بود؛ یعنی قسمتی از اطاق خالی بود. من خدمت امام عرض کردم که اجازه دهید که یک فرش برای اینجا تهیه شود، فرمودند: «آن طرف هست». یعنی توی اندرونی هست، عرض کردم آنجا گلیم است با اینجا جور در نمی آید. فرمودند: «مگر منزل صدر اعظم است.» عرض کردم فوق صدر اعظم است، منزل امام زمان است. فرمود: «امام زمان خودش هم معلوم نیست در منزلش چی افتاده است (وجدانی ۱۳۷۴ ج ۱: ۱۹-۱۸).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ورود امام خمینی به ایران در مثنی سادزیستی ایشان تغییری به وجود نیامد و همچنان تا پایان عمر خود، در اوج سادگی زندگی کرد. در این رابطه، یزدی می گوید:

در اوایل ورود امام به قم یک روز حاج احمد آقا آمدند و به من گفتند: آقا از این خانه ناراحتند. می گویند این خانه تجملی است. به من فرموده‌اند که بروید یک خانه تهیه کنید و گرنه من می روم خانه خود. خانه خود ایشان در کوچه پس کوچه بود و رفت و آمد مشکل بود و اصلاً امکان نداشت که در آن جمعیت رفت و آمد کنند (سعادت‌مند ۱۳۹۰ ج ۲: ۱۹۸).

مصطفی کفاش زاده که در زمان اقامت امام در جماران حضور داشت می گوید:

خانه امام متعلق به آقای جمارانی است. خوب، چون رفت و آمد زیاد دارند. خانم هم رفت و آمد زیاد دارند، این خانه کوچک است و طبعاً امام نمی توانند. به کارهای روزمره برسند. بعد از مدتی تصمیم گرفته شد، خانه‌ای جنب اینجا اجاره کنیم که ایشان به کارهایشان برسند. اول ایشان اکراه داشتند، بعد ما رفتیم یک جایی را اجاره کردیم، یک ساختمان آجری قدیمی بود که فرش نداشت و فرشی هم در منزل امام نبود که آنجا را فرش کنند. من خودم رفتم، پنج، شش تا فرش های ۳/۵×۴ یا ۳/۵×۴ از فرش های بُته حقه‌ای که معمولاً در مساجد پهن می کنند و از ارزان ترین فرش های ایران است خریدم و آوردم. فرش ها را من وقتی پهن کردم، حاج احمد آقا گفت: امام فرموده‌اند مگر می خواهید از من رضا شاه درست کنید؟ احمد آقا گفته بودند،

اینها ارزان‌ترین فرش‌هاست و این‌ها را کف‌فروش زاده آورده، شاید امام فکر کردند من از منزل آوردم، این بود که راضی شدند و نشستند که هنوز هم مورد استفاده است، ما همه این فرش‌ها را هزار و هفتصد تومان خریده بودیم (سعادت‌مند ۱۳۹۰ ج ۲: ۲۰۵-۲۰۴).

سید احمد خمینی در خصوص ساده‌زیستی و دقت امام در جزئیات امور زندگی گفته است: روزی از برادران سپاه مستقر در بیت امام در خواست کردم، جلو ایوان بیت امام، نرده‌ای نصب کنند. وقتی برادران مشغول این کار بودند امام وارد شد؛ فرمودند: «احمد چه کار می‌کنی؟» عرض کردم برای حفاظت جان علی (نوه امام) که خدای ناکرده به پایین پرت شود از برادران خواسته‌ام نرده‌ای جلوی ایوان نصب کنند و این کار مرسوم می‌در همه خانه‌هاست. امام فرمودند: «شیطان از همه جا سراغ آدم می‌آید. اول به انسان می‌گوید منزل شما احتیاج به نرده دارد، بعد می‌گوید رنگ می‌خواهد، سپس می‌گوید این خانه کوچک است و در شأن شما نیست و خانه بزرگ‌تر می‌خواهد و آرام آرام در دام شیطان می‌افتد (سعادت‌مند ۱۳۹۰ ج ۲: ۲۰۶).

آقای تیموری (از محافظین بیت امام) نکته‌ای می‌گوید که می‌تواند برای همه ما بسیار پند آموز باشد. «نکته [این است که همان شبی که می‌خواستند امام را غسل و کفن کنند، دیدند که رهبر عظیم و بزرگ مرد عالم اسلام حتی یک کفن نیز از خود ندارد و این حاکی از نفس مهذب و خصلت‌های پیامبرگونه امام بود» (سعادت‌مند ۱۳۹۰ ج ۲: ۲۱۹).

در ادامه، قضاوت شماری از شخصیت‌های سیاسی، دینی، علمی و فرهنگی کشورهای دیگر را در رابطه با ساده‌زیستی امام بیان می‌کنیم.

عثمانی، رئیس حسینیه الحجه اندونزی معتقد است: «امام خمینی در ابعاد رهبری، علوم، اخلاق و نظم برای ما الگو است. وی در زندگی ساده، میانه‌رو و معمولی بود» (داستانی بیرکی ۱۳۸۷: ۱۶). فرحت زهرا، تبعه پاکستانی نیز در همین رابطه گفته است: «امام خمینی زندگی ساده‌ای داشتند و این برای من عجیب بود که رهبر یک کشور بزرگ، چنین ساده و بی‌پیرایه زندگی کنند» (داستانی بیرکی ۱۳۸۷: ۴۰).

علیا، متفکر و دانشمند اسلامی پاکستانی گفته است: «... مردی از تبار محمد (ص) با زندگی ساده و محقر بدون هیچ پشتوانه مالی و کمک جهانی، چنین نهضتی در ایران به وجود آورد که برای تمام مردم آزادی طلب دنیا سرمشق و الگو شد» (داستانی بیرکی ۱۳۸۷: ۴۸).

امین شنلیگ اغلور، رئیس هیئت تحریریه مجله مکتب در کشور ترکیه معتقد است: «[امام] خمینی بدون ریا زندگی کرد؛ او زندگی ساده و محقری داشت و مسیر تاریخ را عوض نمود و این یک واقعیت

انکار ناپذیر است» (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۷۵). همچنین نیمان مایشان از کشور چین گفته است: «زندگی ساده امام، بایستی سرمشق تمام مسلمین جهان باشد» (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۸۰).

استاد مخلص جده، مدرس معارف و زبان عربی از کشور سوریه گفته است:

... ایشان [امام خمینی] می توانست در بهترین کاخ های عراق زندگی کند؛ لیکن در خانه کوچکی که بیش از پنجاه متر نبود، چهارده سال، آن هم به عنوان مستأجر زندگی کرد. امام همین شیوه و روش را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز داشته اند؛ زیرا بعد از اینکه مرد شماره یک ایران و زعیم و رهبر مسلمین شد، قادر بود که در بهترین و مجلل ترین کاخ ها زندگی کند ولی ایشان در جماران در منزل کوچکی زندگی می کرد (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۹۲).

عبدالله نایف الرکیبی عضو انجمن روزنامه نگاران کویت نیز نتیجه مشاهدات خود از محل زندگی امام خمینی را اینگونه بیان کرده است. «... زندگی ساده و زاهدانه امام را مشاهده نمودم که نشان می دهد ایشان از میان ملت برخاسته و به میان آنها باز گشتند و همین موجب شد که ملت ایران ایشان را تکریم کنند» (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۱۳۱).

جفری سلیمان از کشور مالزی، امام خمینی را ساده زیست ترین رهبر جهان می داند. ایشان در این ارتباط می گوید:

امام، ساده زیست ترین رهبر در دنیای امروز بود. من و همراهانم از دیدن محل زندگی امام شگفت زده شدیم؛ چرا که او همچون مردم معمولی زندگی می کرد و در خانه ای محقر سکونت داشت. من به لحاظ شغلی زندگی بسیاری از رهبران را از نزدیک دیده بودم. شیوه زندگی امام غیر قابل مقایسه است (داستانی بیر کی ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۷).

نتیجه گیری:

امام خمینی در جایگاه یک سیاستمدار دینی برای اخلاق اهمیت ویژه ای قائل بوده است. در اندیشه امام تخلق به اخلاق الهی زمینه ساز تهذیب، رشد و کمال انسان است و جامعه اخلاقی زمانی شکل می گیرد که همه چیز تحت شعاع قواعد و ضوابط اخلاق قرار گیرد. از نظر ایشان تنها سیاست مقبول برای اداره جامعه، سیاست الهی است که خاص انبیا، اولیا و پس از آنان خاص علمای بیدار اسلام است و چنین سیاستی مبتنی بر احکام اخلاقی است. ویژگی هایی چون تقوا، عدالت، صداقت، مردم داری و ساده زیستی که برای همه شهروندان جامعه اسلامی لازم است، برای زمامدار حکومت و همه کسانی که در مصدر حکومتند به دلیل آثار تربیتی آنها برای مردم لازم تر است و سلامت جامعه و استمرار حکومت به عمل به احکام و ارزش های

اخلاقی بستگی دارد.

امام به عالی ترین شکل ممکن شاخص های اخلاقی را تبیین و ترویج کرد و به گواه تمام کسانی که ایشان را می شناختند به شاخص های یاد شده پایبند بود و با عمل دقیق به قواعد اخلاقی به همگان ثابت کرد که در صورت تهذیب نفس و اراده و مراقبت می توان شاهد شکل گیری جامعه مطلوب و آرمانی اسلام و تجسم کامل انسان خلیفه الله بود. امام خمینی در تمام عمر خود پرهیزگار بود؛ جز حق، مطلوب و مقصود دیگری نداشت و تا پایان زندگی اش از جاده تقوا بیرون نرفت.

امام در زندگی خود جز سخن راست نگفت و صداقت را به خصوص برای سیاستمدار مسؤول یک ضرورت می دانست. قبل و بعد از حکومت، برای مردم و توجه به آنان اهمیت ویژه ای قائل بود و یکی از دلایل مهم مقبولیت چشمگیر ایشان، خصیصه مردم داری اش بوده است. زهد و ساده زیستی امام مربوط به موقعیت و شرایط خاصی نبود. دوران طلبگی، مرجعیت، حکومت و رهبری برای او یکسان بود. او می توانست بهترین امکانات را در اختیار داشته باشد؛ اما به حداقل ها قناعت می کرد. بر این اساس می توان نتیجه گرفت که عمل امام تبلور اندیشه متعالی وی بود. آنچه را گفت؛ بدان عمل کرد و از خود یک الگوی دست یافتنی در سیاست ورزی و اخلاق مداری به نمایش گذاشت و بر همگان ثابت کرد می توان سیاستمدار بود و در عین حال پایبندی کامل نیز به اصول و قواعد اخلاقی داشت. گفتار و رفتار امام خمینی به عنوان یک سیاستمدار اخلاق گرا در دوران معاصر می تواند برای همه سیاستمداران و طالبان کمال سرمشق نیکویی در همه عرصه های زندگی باشد.

منابع

- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۲). *شرح حدیث «جنود عقل و جهل»*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هشتم.
- _____ (۱۴۲۱ق) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) www.khamenei.ir
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۴) *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: نشر عروج.
- داستانی بیرکی، علی. (۱۳۸۷) *امام خمینی از نگاه نخبگان جهان*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- درویشی سه تالانی، فرهاد. (۱۳۷۸) *سیره عملی امام خمینی در اداره امور کشور*، تهران: نشر

عروج.

- رجایی، غلامعلی. (۱۳۹۳) *برداشت‌هایی از سیره امام خمینی*، تهران: نشر عروج.
- رحیمیان، محمدحسن. (۱۳۷۱) *در سایه آفتاب*، قم: پاسدار اسلام.
- سعادت‌مند، رسول. (۱۳۹۰) *درس‌هایی از امام - اخلاق در خانواده*، تهران: تسنیم.
- وجدانی، مصطفی. (۱۳۷۴) *سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی*، تهران: پیام آزادی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی